



جلسه: ۲۶
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: آزادی شهروندان در انتخاب شغل
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

الف: آزادی در انتخاب شغل

بحث در بخش دوم از وظائف و اختیارات حکومت اسلامی قرار دارد که به عنوان مقدمه، چند اصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از اصولی که از اهمیت بسزائی در نظام اقتصادی برخوردار است، اصل آزادی شهروندان در انتخاب شغل است. این مطلب اصالتاً مربوط به بحث حاضر نیست بلکه در رکن دوم که مردم هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما با توجه نیازی به این بحث در وظائف حکومت اسلامی وجود دارد، به عنوان مقدمه مطرح شده است.

آدله

در جلسه پیشین مطرح گردید که ممکن است در مورد اصل آزادی انتخاب شغل، ادعای اجماع و سیره متشرعه مطرح شود و مطلب بالاتر این است که آزادی در انتخاب شغل از مسلمات فقهی است که هر کسی می‌تواند هر شغلی را که مناسب خود می‌داند، انتخاب کند. البته بیان گردید که این اختیار در دایره شغل های مشروع است و شامل شغل های حرام نمی‌شود.

ج: روایات

یکی دیگر از آدله دال بر اختیار مؤمنین در انتخاب شغل، روایات است که به چند دسته تقسیم می‌شوند.

الف: روایات دال بر تفویض امور

دسته اول از روایات، روایات دال بر واگذاری امور است که از آنها قاعده‌ای با عنوان تفویض قابل استفاده است. این قاعده در موارد متعدد قابل استناد است و در اینجا از ناحیه آزادی انتخاب شغل مورد استدلال قرار گرفت. در مورد قاعده تفویض سه روایت ذکر گردید که دارای سند های متعدد هستند و مجموع این اسناد موجب وثوق به صدور روایت می‌شود.

اگر به ظاهر قاعده تفویض که عموم و اطلاق است، اخذ شود، شامل همه شغل ها شده و اختیار در انتخاب همه شغل را ثابت می‌کند. نتیجه این عموم و اطلاق، همان اختیار در انتخاب شغل است که در منشور سازمان ملل متحد مطرح شده است که هیچ محدودیتی بر آن اعمال نشده است. اما با توجه به تناسب حکم و موضوع و اینکه این قاعده در حیطه شرع وارد شده است، روشن می‌شود که مفاد روایت خارج از حیطه شرع نیست و باید ضوابط شرع در مفاد آن رعایت گردد. در نتیجه تفویض انتخاب شغل به مکلفین، در محدوده مشاغلی خواهد بود که در شرع ممنوع نشده است. در نتیجه شغل های غیر مشروع نیاز به تخصیص ندارد، بلکه تخصصاً خارج هستند؛ لذا نظام های دیگر با حکومت اسلامی از نظر آزادی در انتخاب شغل متفاوت خواهند بود؛ چون ممکن است که نظام های دیگر هیچ محدودیتی برای انتخاب شغل نداشته باشند، اما در حکومت اسلامی آزادی در انتخاب شغل، در محدوده شریعت اسلام است. این یک تضییق است.

تاکنون در موضوع اختیار در انتخاب شغل، ضیق ایجاد شد. تضییق دیگر نسبت به اختیار در انتخاب شغل که موجب تفاوت با سایر نظام های اقتصادی می‌شود، تضییق در حکم تفویض است؛ چون این تفویض مطلق و بدون قید نیست بلکه با توجه به ارتکاز متشرعه و تتبع در شریعت اسلام مشخص می‌شود که تفویض در انتخاب شغل مقید و منوط به عدم حصول اختلال نظام، ضرر و حرج بر دیگران است؛ یعنی این گونه نیست که افراد در انتخاب شغل خود حتی در صورتی که منجر به اختلال معیشت شهروندان یا وارد شدن ضرر یا حرج شود، اختیار داشته باشند. به عنوان مثال شهروندان نمی‌توانند همگی به شغل تجارت مشغول شوند و هیچ کسی وجود نداشته باشد که به شغل کشاورزی یا دامپروری بپردازد و در نتیجه هیچ ماده غذایی وجود نداشته باشد.



جلسه: ۲۶
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: آزادی شهروندان در انتخاب شغل
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در باب اختلال نظام، ضرر و حرج أدله‌ای وارد شده است و موجب تضییق احکام می‌شود، اما حتی اگر این أدله هم وجود نداشته باشند، از ابتدا تفویض که در روایات مطرح شده، اطلاق ندارد و منصرف به فرضی است که اختلال نظام، ضرر و حرج رخ ندهد. در نتیجه اگر آزادی شهروندان منجر به اختلال نظام شود و یا ضرر و حرج ایجاد کند، آن مقدار آزادی ثابت نمی‌شود. بنابراین روایات تفویض فی نفسه منصرف هستند به آزادی که اختلال نظام، ضرر و حرج به دنبال نداشته باشد، اما فرضاً هم اطلاق داشته باشند، اصول حاکم بر این روایات وجود دارد که همان أدله مربوط به قاعده لاضرر، لاجرح و اختلال نظام است. نتیجه این است که روایات مربوط به قاعده تفویض از دو جهت دارای تضییق می‌شوند:

- ۱- متعلق‌المتعلق که هر شغلی را شامل نمی‌شود.
- ۲- حکم که آزادی مطلق نیست و آزادی موجب اختلال نظام و ضرر و حرج را شامل نمی‌شود.

ب: روایات نهی کننده از برخی شغل‌ها

در مورد اصل آزادی در انتخاب شغل، به روایات قاعده تفویض اشاره شد. دسته دیگر روایاتی هستند که از بخشی از شغل‌ها نهی کرده و سایر شغل‌ها را آزاد قرار داده است. در این زمینه دو روایت قابل اشاره است:

الف: روایت اسحاق بن عمار

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى الْخُرَاعِيِّ عَنْ أَبِيهِ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلَامٌ قَالَ أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا- قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تَضْرِبْ مُحَمَّدًا- وَلَا تَسْتِمُهُ جَعَلَهُ اللَّهُ فُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ خَلَفَ صِدْقِي بَعْدَكَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ صَبْرِيًّا فَإِنَّ الصَّبْرِيَّ لَا يُسَلِّمُ مِنَ الرَّبَا وَلَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعِ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَلَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعِ طَعَامٍ فَإِنَّهُ لَا يُسَلِّمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَارًا فَإِنَّ الْجَزَارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَلَا تُسَلِّمُهُ نَحَاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ سَرُّ النَّاسِ مِنْ بَاعِ النَّاسِ^۱.

بر اساس این روایت، اسحاق بن عمار به محضر امام صادق علیه السلام رسیده و به ایشان از تولد فرزند خود خبر می‌دهند. امام صادق علیه السلام از نام او سؤال کرده و بعد از اینکه متوجه می‌شوند که نام او را محمد قرار داده است، توصیه می‌کنند که فرزند خود را مورد ضرب قرار نداده و دشنام ندهد تا نور چشم او شده و خلف صالحی باشد. در ادامه روایت، اسحاق بن عمار از کارهایی که فرزند خود را بر آنها قرار دهد، سؤال می‌کند و امام صادق علیه السلام در پاسخ او پنج شغل را استثنا کرده و نسبت به سایر شغل‌ها تخییر را مطرح کرده اند. شغل‌هایی که امام صادق استثنا کرده اند، عبارتند از:

۱- صرافی

صرافی از شغل‌هایی است که ابتلاء به ربا در آن زیاد است و معمولاً صرافان از ربا در امان نمی‌مانند.

۲- کفن فروشی

صاحبان این شغل در صورت شیوع بیماری و با و بالارفتن آمار مرگ و میر خوشحال می‌شوند.

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۱۳۵.



جلسه: ۲۶
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: آزادی شهروندان در انتخاب شغل
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۳- فروشنده طعام

احتکار از معضلاتی است که فروشندگان طعام با آن مبتلا هستند.

۴- قصاب

رحمت و عطف در اثر ذبح کردن و قطعه قطعه کردن گوشت، از قصابان دور می‌شود.

۵- برده فروش

در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است که کسانی که اقدام به فروختن مردم می‌کنند، بدترین آنها هستند.

در مورد پنج شغلی که در کلام امام صادق علیه السلام استثناء شده است، از مسلمات فقه است که حرام نیستند بلکه اصل وجود برخی از آنها لازم و ضروری است و لذا نسبت به برخی از افراد، واجب کفائی هستند. به همین دلیل، فقها نهی از این موارد را حمل بر کراهت کرده اند. اما نکته مهم این است که نسبت به غیر از این پنج مورد، کاملاً اختیار وجود دارد.

لازم به ذکر است که دو قیدی که در مورد قاعده تفویض بیان گردید، نسبت به این روایت نیز مطرح است و لذا اختیار در انتخاب شغل در حیظه شرع است و شامل شغل هایی همچون قمار بازی و خرید و فروش شراب نمی‌شود. از طرف دیگر این اختیار تا زمانی است که اختلال نظام، حرج یا ضرر رخ ندهد.

بررسی سندی

این روایت به لحاظ دلالت قابل قبول است، اما به لحاظ سندی به جهت «جعفر بن یحیی بن ابی العلاء» و «یحیی بن ابی العلاء» دچار اشکال است؛ چون این دو راوی توثیق ندارند و مجهول هستند.

البته «جعفر بن یحیی بن علاء» که رازی است، دارای توثیق است، اما در این روایت، «جعفر بن یحیی بن ابی العلاء» که خزاعی است، توثیق ندارد و لذا روایت از لحاظ سندی دچار اشکال است. این روایت توسط شیخ صدوق نیز نقل شده است که سند ایشان این چنین است: «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْجَلِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ». این سند نیز از احمد بن محمد تا امام علیه السلام، همانند سند شیخ کلینی است و با اشکال مواجه است.^۱

ب: روایت ابراهیم بن عبدالحمید

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَدْ عَلِمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فَفِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمُهُ فَقَالَ أُسْلِمُهُ لَكَ أَبُوكَ وَلَا تُسْلِمُهُ فِي خَمْسٍ لَا تُسْلِمُهُ سَبَاءً وَلَا صَانِعًا وَلَا قَصَابًا وَلَا حَنَاطًا وَلَا نَخَاسًا قَالَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السَّبَاءُ قَالَ الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَيَتَمَنَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَلِلْمَوْلُودِ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَأَمَّا الصَّانِعُ فَإِنَّهُ يُعَالِجُ زَيْنَ أُمَّتِي وَأَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ

۱. در صورتی که سند این روایت پذیرفته نشود، کراهت فقهی شغل هایی که استثناء شده است، اثبات نمی‌شود الا اینکه روایات دیگر به آن ضمیمه شود و نسبت به برخی از مشاغل مانند قصابی و کفن فروشی استفاضه ایجاد شود.



حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحَنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي وَ لَأَنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدِ احْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ أَمَّا النَّخَّاسُ فَإِنَّهُ أَتَانِي جَبْرَيْلُ - فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ^۱.

بر اساس این روایت، شخصی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و از شغلی که فرزند خود را در آن قرار دهد، سؤال کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پنج شغل را استثنا کرده‌اند که عبارتند از: کفن فروشی^۲، زرگری، قصابی، فروشندگی گندم و برده فروشی. نکاتی که در مورد شغل های استثنا شده مطرح شده است، شبیه روایت پیشین است و تنها تفاوت این روایت با روایت پیشین، اضافه شدن زرگری است که نکته کراهت آن در این روایت، تعامل داشتن با ثروتمندان مطرح شده است.

دلالت این روایت همانند روایت پیشین است و دو قید مطرح شده بر آن، در اینجا نیز مطرح می‌شود.

سند شیخ صدوق برای این روایت این چنین است: «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ. وَ رَوَاهُ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ رَوَاهُ فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ مِثْلَهُ.»

در سند شیخ طوسی که به صورت « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ » است، مشکل در عبدالله یا عییدالله دهقان است. در صورتی که «عییدالله بن عبدالله دهقان» باشد، دارای تضعیف است که در خصال عییدالله است. اما اگر عبدالله باشد که شیخ طوسی ذکر کرده است، توثیق ندارد. بنابراین سند شیخ طوسی با مشکل مواجه است.

سند شیخ صدوق نیز در معانی الاخبار، خصال و علل به جهت عییدالله یا عبدالله دهقان مشکل دارد. تنها طریق شیخ صدوق در فقیه باقی می‌ماند که ایشان از طریق ابراهیم بن عبد الحمید نقل کرده است و طریق ایشان به ابراهیم بن عبد الحمید این چنین است: «و ما كان فيه عن ابراهيم بن عبد الحميد فقد روته عن محمد بن الحسن - رضي الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن سعدان بن مسلم، عن ابراهيم بن عبد الحميد الكوفي. و روته أيضا عن أبي - رضي الله عنه - عن علي بن ابراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد»^۳ این طریق صحیح است و از این جهت مشکلی وجود ندارد. اما خود ابراهیم بن عبد الحمید محل بحث است که شیخ طوسی در فهرست او را توثیق کرده است. علاوه بر اینکه ابراهیم بن عبد الحمید اسدی هم در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر شده است. در صورتی که تنها یک ابراهیم بن عبد الحمید وجود داشته باشد، که نظر مرحوم آقای خوبی بر این مطلب واقع شده است، مشکلی به وجود نمی‌آید و سند روایت موثقه خواهد شد، اما ظاهرا دو شخص با نام ابراهیم بن عبد الحمید وجود دارد؛ چون شیخ طوسی در اصحاب امام کاظم علیه السلام، دو مرتبه به نام ابراهیم بن عبد الحمید اشاره کرده است که در مورد یکی از آنها از تعبیر «له کتاب» و نسبت به دیگری «واقفی» استفاده کرده است. ظاهر تعدد عنوان نسبت به یک امام علیه السلام این است که معنوها هم متعدد هستند؛ چون یک شخص در اصحاب دو امام تکرار می‌شود و چه بسا به لحاظ اختصار و تفصیل هم تفاوت وجود داشته باشد، اما نسبت به یک امام، نام یک فرد تکرار نمی‌شود. بنابراین دو شخص وجود دارد که ابراهیم بن عبد الحمید اسدی ثقة است. ابراهیم بن عبد الحمید مطلق هم ثقة است، اما روشن

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۱۳۷.

۲. البته ممکن است در عصر حاضر خرید و فروش کفن همزمان با مرگ متوفی نباشد بلکه حتی خود اشخاص در زمان حیاتشان و در مشاهد مشرفه، اقدام به خرید کفن می‌کنند و وقتی مقارن با فوت اشخاص نباشد، کفن فروش دیگر آرزوی مرگ آنان را نخواهد داشت بلکه صرفا آرزو دارد که اشخاص به زیارت مشاهد مشرفه بروند و برای خود کفن خریداری کنند.

۳. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۵۸.



نیست که همان ابراهیم بن عبدالحمید اسدی است بلکه ممکن است ابراهیم بن عبدالحمید واقفی باشد. در نتیجه اینکه هر دو شخص توثیق شده باشند، ثابت نیست الا اینکه گفته شود که این ابراهیم بن عبدالحمید ثقه است و در ابتدای سند فقیه قرار گرفته است و شیخ صدوق به آن طریق دارد و طبق مبنائی که صاحب کتاب باشد، کتاب او معول علیه بوده است که حاکی از وثاقت خود او است. طبق این مبنا توثیق ابراهیم بن عبدالحمید ثابت شده و روایت معتبره خواهد بود.

علاوه بر اینکه راوی از ابراهیم بن عبدالحمید در مشیخه شیخ صدوق، ابن ابی عمیر است و در روایت محل بحث هر کدام از آنها باشد، ثقه خواهد بود.

نتیجه این است که ابراهیم بن عبدالحمید توثیق می شود و با توجه به اینکه همه سند مشتمل بر او است، از این جهت مشکل همه سندها حل می شود، اما در برخی سندها عبدالله یا عبیدالله دهقان هم وجود دارد که وجود او اشکال ایجاد می کند.

تاکنون اصل اولی آزادی در انتخاب شغل به لحاظ روایات روشن گردید و اثبات شد که این اصل با قیودی که مطرح گردید، مسلم است و شکی در آن نیست.

ب: احترام اموال

دومین اصلی که در بحث نظام اقتصادی کاربرد دارد، اصل احترام اموال شهروندان است که این اصل، یکی از اصول اساسی در نظام اقتصادی است.

اصل احترام اموال شهروندان، دارای این پیش فرض است که در نظام اقتصادی اسلام، مالکیت خصوصی پذیرفته شده است. به جهت وجود آیات و روایات متعدد، مالکیت خصوصی از مسلمات اسلام است و شکی در آن نیست. در قرآن کریم تعابیری همچون «أموالکم»^۱، «أموالهم»^۲، «ماله»^۳ به کار رفته است که حکایت از مالکیت خصوصی دارد. روایات مربوط به مالکیت خصوصی نیز متواتر است و روایات بسیاری از ابواب فقهی از جمله خمس و زکات بر مبنای مالکیت خصوصی است.

البته سعه و ضیق مالکیت خصوصی محل بحث است که همه اموال دارای مالکیت خصوصی است و یا اینکه برخی اموال دارای مالکیت عمومی است و برخی دیگر از اموال اساساً دارای مالک نیستند. این مطلب از بحث هایی است که باید در محل مناسب خود مورد بررسی قرار گیرد، اما در حال حاضر پیش فرض این است که فی الجمله مردم دارای اموالی هستند و اصل احترام اموال، مربوط به این اموال است و دیگران نباید به اموال آنان تعدی داشته باشند. بنابراین همان طور که در مورد خون مسلمین احترام ثابت است، نسبت به اموال نیز دارای احترام هستند.

اموال مسلمانان از دو جهت دارای احترام است:

الف: از حیث حکم وضعی

ب: از حیث حکم تکلیفی

۱. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» بقره ۱۸۸؛ «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُوسٌ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظَلَّمُونَ» بقره ۲۷۹؛ «وَأَتُوا النِّسَاءَ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» نساء ۲؛ «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» نساء ۵.

۲. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بقره ۲۶۱؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ» آل عمران ۱۰؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» انفال ۳۶؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» توبه ۲۰.

۳. «قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَرِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا» نوح ۲۱.



احترام از حیث حکم وضعی به این معنا است که هیچ کس حق تملک اموال دیگران را بدون رضایت آنها ندارد و در صورتی که چنین اقدامی صورت گیرد، ملکیت حاصل نمی شود. به این مطلب در آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ»^۲ اشاره شده است. البته در مورد اینکه در این دو آیه شریفه به حکم تکلیفی یا وضعی اشاره شده است، اختلاف وجود دارد، اما با توجه به مستثنی، بعید نیست حق با کسانی باشد که این آیات را دال بر حکم وضعی می دانند و لذا به معنای «تملک نکنید» هستند. این مطلب از مسلمات فقه است و حتی اگر آیه قرآن هم دلالت بر آن نداشته باشد، واضح و روشن است و نیاز به دلیل ندارد.

احترام از حیث حکم تکلیفی نیز به این معنا است که تصرف در اموال مردم بدون رضایت آنها حرام است. در این زمینه می توان به أدله مربوط به حرمت غضب و سرقت استناد کرد. علاوه بر این أدله عامه، روایت های خاص هم وجود دارد. یکی از روایات دال بر این مطلب، روایت محمد بن زید طبری است که در آن آمده است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ^۳ جَمِيعًا عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ فَارِسَ - مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع - يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ الثَّوَابَ وَعَلَى الضَّيْقِ الْهَمَّ لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى أَمْوَالِنَا وَمَا تَبَدَّلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ دُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَالسَّلَامُ^۴

در این روایت نقل شده است که یکی از تجار ایرانی که از موالیان امام رضا علیه السلام بوده است، به امام رضا علیه السلام نامه نوشته و درخواست اجازة کرده است که خمس پرداخت نکند. امام رضا علیه السلام در پاسخ او می نویسد که خداوند ثواب را بر عمل ضمانت کرده است و کسانی که سخت گیری می کنند، مبتلا به غم و غصه خواهند شد. مال هیچ کسی بر دیگری حلال نیست الا از راهی مانند بیع، هبه یا ارث که خدای متعال تعیین کرده است.

استدلال به تعبیر «لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ» است که اصل مال را محترم دانسته و تصرف در آن را بر دیگران حرام کرده است الا اینکه از راه های خاصی باشد که خدای متعال تعیین کرده است.

نسبت به این روایت شبهه دلالی و سندی وجود دارد. شبهه سندی روایت به جهت «احمد بن مثنی» و «محمد بن زید طبری» است که هر دو توثیق ندارند و مجهول هستند الا اینکه ادعا شود که وقوع آنها در کتاب کافی، برای استناد به این روایت کافی است. شبهه دلالی روایت نیز این است که تمسک به این روایت برای عدم جواز تصرف حکومت در اموال مردم، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل است؛ چون اگر غیر از این روایت دلیل دیگری بر عدم جواز تصرف والی در اموال مردم پیدا نشود، روشن نیست که تصرف والی از مواردی باشد که خدای متعال حلال نکرده است بلکه ممکن است که فی الواقع تصرف حاکم حلال باشد.

۱. سوره بقره ۱۸۸.

۲. سوره نساء ۲۹.

۳. مقصود از محمد بن حسن، محمد بن حسن صفار و مقصود از علی بن محمد نیز علان است؛ چون در هر موردی که علی بن محمد قبل از سهل ذکر شود، علی بن محمد علان است که دانی شیخ کلینی است و از اجلاء و ثقات است.

۴. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۸.



جلسه: ۲۶
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: آزادی شهروندان در انتخاب شغل
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین اصل مطلب اثبات می‌شود که مال مردم محترم است و راه‌هایی که خود شارع قرار داده است، موجب جواز تصرف در اموال دیگران می‌شود. برخی از موارد روشن است که شارع آنها را سبب برای جواز تصرف قرار نداده است و احترام اموال ثابت است. اما در مورد حاکم روشن نیست که حق تصرف در اموال دیگران را نداشته باشد و این مطلب اول الکلام است و لذا تمسک به این دلیل برای احترام اموال مردم نسبت به والی و حاکم، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه آن است.